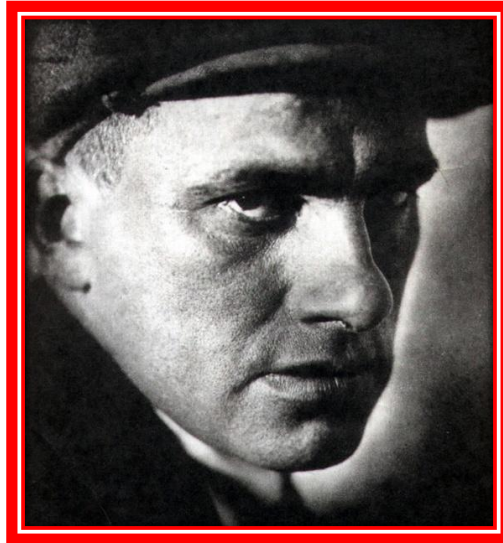


مایاکوفسکی و انقلاب در هنر



توفان آراز

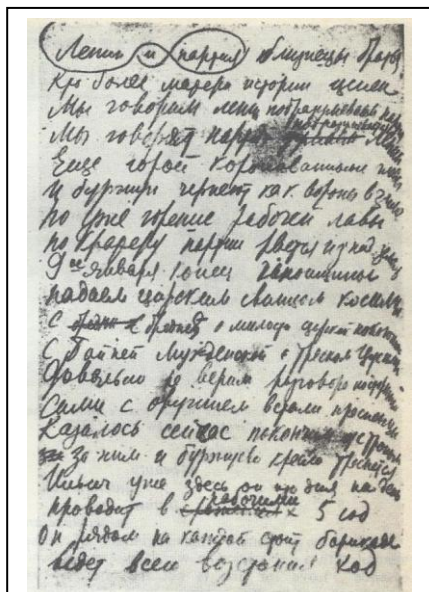
(بخش دوم)

در سال ۱۹۲۴ مایاکوفسکی یکی از درخور ملاحظه ترین آثارش، شعر بلند " ولادیمیر ایلیچ لنین " را خلق کرد. او پیشاپیش در ۱۹۲۰ شعر کوتاه " ولادیمیر ایلیچ " را سروده بود. پس آن گاه اندیشه شعر بلندی درباره لنین را در سر پرورد. این اندیشه با درگذشت لنین در ۱۹۲۴ جامه حقیقت به خود پوشید.

احساس مسئولیت جزئی جدایی ناپذیر از استعداد مایاکوفسکی در کارهایش عموماً بود، اما شاید هیچ کدام از آثار او چون این شعر بلند نشانگر احساس مسئولیت عالی در قبال تاریخ و در قبال هنری که همسفر او در جستار تازه ها بود، نباشد.

این گونه طرح شعر هم در ادبیات و هم برای شخص مایاکوفسکی غیرعادی بود. شعر چیزی بیش از صرفاً یک شرح حال منظوم شخصیتی استثنایی است. آن تفسیر شاعرانه، فلسفی و تاریخی است از آن چه در لنین اساسی و بااهمیت ترین بود - اثر زندگی او، پیروزی تاریخی او.

شعر به صورت یک روایت درباره رهبری محبوب و بی نظیر طرح شده، بی آن که آن از موضوع مردم و حزب جدایی پذیر باشد. این وحدت موضوعی مبین دید شاعر بر مشخصه اصلی جریان تاریخی در عصر انقلاب پرولتاریایی می باشد. بینایی مایاکو



صفحه ای از دست نویس شعر بلند "ولادیمیر ایلیچ لنین" و روی جلد چاپ اول شعر

فسکی شامل طبقه کارگر و نقش رهبری کننده اش در چالش برای رهانیدن زحمت کشان از بردگی به سرمایه داری است. او بلوغ توده ها را با رشد سیاسی شان و گنش گرای اجتماعی شان می سنجید.

اما باید توجه داشت، که ستایش مایاکوفسکی از لنین به مثابه رهبر یکسان با بُت سازی و شخصیت پرستی نیست، چنان که او خود در شعر از مبالغه در مورد نقش شخصیت در تاریخ انتقاد می کند.

در کار مایاکوفسکی اصل تاریخی به صورت اجتناب ناپذیر با موضوع لنین داخل در شعر شده است. آن در تصاویر جسورانه، عمومیت داده شده، تبلیغی، احساساتی و هجومیز از تاریخ سرمایه داری، بلوغ پرولتاریا و قس علی هذا به کار برده شده است.

تفسیر از حیث هنری درست مایاکوفسکی از رابطه بین عوامل عینی و ذهنی در تکامل تاریخی، نقش ایفاء شده به وسیله فرد و توده شاعر را قادر به اختیار کردن یک شکل نو نزدیکی به مسئله حماسه و غزل می سازد. البته گرایشی به ترکیب غزل و حماسه در اشعار پیشا اکتبر او " جنگ و صلح" و " آدم" قابل ملاحظه است، اما توجه باید داشت حماسه در محتوای اساسی این اشعار از طریق تک سخن گویی های غزل پردازانه به بیان درآمده است. در شعر بلند "۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰" غزل پردازی به حداقل کاهش داده شده، در حالی که شعر " آن" یک اعتراف غزلی نمونه می باشد، و در آن حماسه و غزل هنوز ترکیب نگردیده اند.

در شعر درباب لنین ما سعی آگاهانه ترکیب حماسه و غزل را مشاهده می کنیم. تصویر شاعر، " من" غزلی، به برجستگی در شعر ریخت دهی شده است. اما شاعر، که هنوز تنها یک قطره در دریای مردم است، می کوشد خود را به قلب، حافظه و صدای آن ها بدل سازد. پیغام غزلی شعر عبارت است از سعادت آمیزش با میلیون ها زحمتکش در یک احساس مشترک و نامحدود عشق به رهبر.

مایاکوفسکی در آثارش احتیاط، تناسب، کاردانی و حضور ذهن در گفتار را می‌نماید، که مبین حساسیت شاعر است.

در شعر درباب لنین اصل عمده هنر سوسیالیستی به صورت یک ضرورت اساسی خلاقیت، به صورت یک خواهش قلب هویدا می‌گردد.

شعر یکی از موفقیت‌های بزرگ هنر سوسیالیستی در شاعری شوروی در دهه ۲۰ به شمار آمده است.

از آغاز ۱۹۲۲ مایاکوفسکی نه بار به خارج، از جمله فرانسه، آلمان و ایالات متحده آمریکا سفر نمود. او بر اساس هنایشات شخصی غنیش از این سفرها اشعار و ملا حظات استادانه اش را نوشت. مشاهدات شاعر در خارج شامل زمینه‌های گوناگون بودند: سیاست، جنبش انقلابی، تکنولوژی، فرهنگ، زندگی روزمره، اخلاقیات، طبیعت. در نوشته‌ها و اشعار او درباره اروپا و آمریکا صداقت و عینیت با بینایی، بذله‌گویی و گزینش مهم‌ترین موردها برای ارزیابی پدیده‌ها درهم آمیخته است.

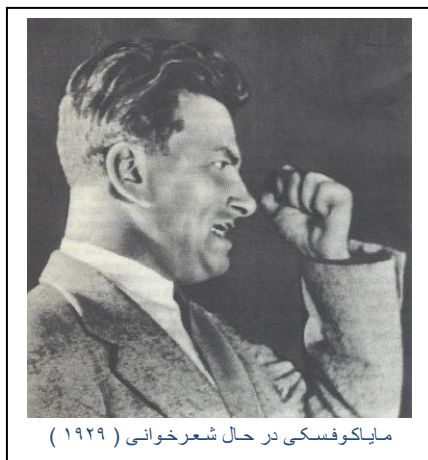
مایاکوفسکی به مطالعه نزدیک دنیای سرمایه‌داری پرداخت. بی تفاوتی به این که در کجا بود، خود را در وهله نخست شهروند نخستین دولت سوسیالیستی دنیا، نماینده مردمی فراخوانده شده از تاریخ با وظیفه بنای یک سیستم اجتماعی نو، اکتشاف و تکامل فرهنگ پیش‌رو، خلق یک زندگی نو و یک اخلاق نو تلقی می‌کرد. غنای هنایشات شخصی او از خارج وی را قادر به نگارش کارهای شاعرانه حقیقی و کتابی عالی با عنوان **آمریکایی که من کشف کردم** ساخت.

در پس واقعیات زنده، بی‌معنی، جذابیت‌های بیزارکننده دنیای سرمایه‌داری غرب، که در گذشته برای شاعر بیگانه بودند، او خواننده کتابش را از واقعیت حقیقی و غیر خیالی دیگری، شوروی، می‌آگاهاند؛ آن که در نظر شاعر راه حل نمونه پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی، نژادی و ملی به شمار می‌آید. باور او به این که سرمایه‌داری محکوم به فناست، و سیستم سوسیالیستی برتر می‌باشد، و احساس غرور میهن پرستانه در اشعار مایاکوفسکی درباره غرب، به آن‌ها تمامیت درونی، رنگ احساسی یک شکل بخشیده است. اندیشه‌ها و احساسات او با نیروی فوق‌العاده در اشعار غزلی ملهم از واقعیت شوروی در نیمه دوم دهه ۲۰ به بیان درآمده است.

به باور مایاکوفسکی وظیفه عمده شاعر - "پیکارگر برای آینده" - عبارت بود از آشکار ساختن محتوای کار و اسلوب نوین کار به میلیون‌ها زن و مرد. او ابتکاراتی به خرج داد که از نظر خویش مناسب این مقصود بود. در یکی از اشعارش گفت: "در روزگار ما نویسنده مردی است که از رژه‌ها و شعارها به نویسد." و این دقیقاً همان کاری بود که او خود کرد. وی در این دوره با کاربری سبکی که در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۰ برا بر نهاده بود، "رژه اکتبر"، "رژه دفاع"، "رژه خرمن"، "رژه دستجات توده" و "رژه بیست و پنج هزار" را به قلم آورد. در "پرچم آفتاب" صورت تازه از فنی که ابتداء در "رژه ما" به کار برده بود، یعنی وزن رژه با یک سری تک‌هجائی، خود را مناسب‌تر نشان داد. شعایر نیز در آن سال‌ها مکرراً در اشعار مایاکوفسکی به کار رفته است. گفتی

شاعر با لنینیسم مانند قطب نما بر گام هایی که کشورش برمی دارد، نظارت می کند. به قول خود او یک رشته از کارهایش می باید " گزارشات غزلی" نامیده شود. در زمرهٔ چنین " گزارشات غزلی" شعر " گفت وگو با رفیق لنین" راجع به موفقیت ها و مشکلات بنای سوسیالیسم می باشد.

کارهای مایاکوفسکی در آن سال ها نشان می دهند، که او توانایی ملاحظهٔ زندگی با پیچیدگی ها و تناقضاتش را داشت، و هوشیارانه ملتفت تصادم شدید نو و کهنه بود. او به طور مؤثر با هر نوع پیرایه بستن عمدی واقعیت دشمنی می



ورزید.

مایاکوفسکی اشتغال با پدیده های متباین واقعیت را به نوشتارهایش در خصوص موضوعات مربوط به خارج منحصر نساخت. این تباینات دارای کارکرد مطلقاً متفاوتی در کارهای او دربارهٔ واقعیت شوروی می باشند.

در پیکار بین پدیده های نوظهور و محتضر قدیم مایاکوفسکی در سعی استخراج و ثبت موارد نمونهٔ روسیه نوین بود. شاعر به سبک خلاقانهٔ نو متوسل شده است: طرح غزلی، داستان منظوم. از جملهٔ طرح های غزلی هستند: " گرداگرد شهرهای اتحادیه"، " ژکاترین بورگ - اسوردلوفسک". طرح های منثور نیز نوشته شده، به عنوان نمونه هایی " پایتخت های نوزاد"، " آمریکای باکی". کار مایاکوفسکی در نیمهٔ دوم دههٔ بیست، هر چند کماکان قویاً تهییجی، از نظر جستار مصرانهٔ اشکال هنری نو و وسایل خلاقیت مجذوب کننده است.

مایاکوفسکی روح خویش و هزاران انسان عادی را برهنه ساخت. او عمدتاً به سرنوشت انسان عادی، به رشد ارزش انسانی و غرور میهن پرستانه در کارگران علاقمند بود، و این موضوع مرکزی در کار او از اواسط دههٔ ۲۰ به بعد می باشد.

مایاکوفسکی ضمن توصیف موفقیت های مردم شوروی، نه تنها خوشی و لذتش را از قهرمانی و خصوصیات اخلاقی برتر آن ها بیان می کند، هم چنین می کوشد این پیکارگران را برای امور نو تشجیع نماید، وظیفهٔ شان را روشن سازد، توجه جامعهٔ شو روی را بر آنان متمرکز کند. او در راه هر آن چه نو و پیش رو است، می ستیزد، آن را در لحظهٔ ظهورش می نمایاند. این اصل پایه ای نمایه سازی در تصویر قهرمانان مثبت در کار مایاکوفسکی مسلط می باشد.

از بین بهترین کارهای مایاکوفسکی دربارهٔ قهرمانی مردم شوروی، گذشته از " ولا دیمیر ایلیچ لنین"، شعر " به رفیق نت - ماشین بخار و مرد" (۱۹۲۶) خاصه جهت درک قهرمان مثبت در کارهای مایاکوفسکی حائز اهمیت است.

مایاکوفسکی بیان عالی پیروزی انسان را در فناپذیری کارهای او می دانست. آیا

انسان عادی، بی رتبه می تواند سزاوار فن‌انپذیری باشد؟ مایاکوفسکی پاسخ می دهد: آری؛ فن‌انپذیری هدیه نیست، آن با اقدامات قهرمانانه تحصیل شدنی است.

یکی از مسائل منازعه انگیز در ایام مایاکوفسکی حول خیال پردازی بود. مایاکو فسکی راه حل ثمربخشی برای این مسئله یافت. خیال پردازی در کارهای مایاکوفسکی جزیی از ترکیب اسلوب خلاقانه او گردید. " تغییر شکل" خیال پردازانه واقعیت به تخیل شاعرانه، که مایاکوفسکی به آن در **بوف مرموز** و "۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰" متوسل گردیده بود، جایش را به سعی استخراج و بازتابی امر از حیث خیالی زیبای مرئی در زندگی روزمره در تصاویر واقع گرایانه داد. یکی از درخشان ترین موفقیات های شاعر در این حوزه شعر بلند "عالی!" است. به ارزیابی لوناچارسکی از شعر "عالی!"، این، انقلاب اکتبر برونزی شده است."

مایاکوفسکی شخصاً این شعرش را طرح برنامه نامید. " موضوع بزرگ اکتبر"، که از بهار ۱۹۲۶ او را آزرده بود، نه موضوع تازه ای برای وی بود و نه برای ادبیات شور وی. اغراق نخواهد بود گفته شود، که کار ماهرانه مایاکوفسکی روی شعر " عالی!" بود که انگیزه پرتیر بررسی موضوع اکتبر در ادبیات شوروی گردید، از جمله در راه اثر آکساندر فادیف (Aleksander Fadejev) (۵۶-۱۹۰۴)، ۱۹۱۸ اثر آکسی تولستوی (Aleksej Tolstoj) (۱۸۸۳-۱۹۴۵)، نمایشنامه **قطار زره پوش ۶۹-۱۴** اثر سفولود ایوانف (Vsevolod Ivanov) (۱۸۹۵-۱۹۶۳)، که همه در سال ۱۹۲۷ ظاهر گشتند. علاوه بر این ها باید از رمان چهار جلدی **نُن آرام** (۴۰-۱۹۲۸) اثر میخائیل شولوخوف (Mikhail Sjolokhov) (۸۴-۱۹۰۵) نام برد. این آثار جزء گنجینه ادبیات شوروی گردیده اند، و در بین آن ها شعر " عالی!" مکان مشخصی را به خود اختصاص داده است.

سرتاسر شعر " عالی!" بر اساس وضع های مقابل (آنتی تزاها) شاعرانه ساخته شده، و به صورت واقع گرایانه به توصیف تصادم دو دنیا می پردازد، تصادمی که به سقوط روسیه سرمایه داران - ملاکان و پیروزی تاریخی مردم منتهی گردید. اما مایاکو فسکی راه درازی از تضادهای "۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰" تا " عالی!" پیمود. او تصوراتش را با شیوه های شاعرانه حدت بخشید تا مشخصات روی داد های تاریخی را با جزئیات به نمایاند.

مایاکوفسکی آن سنتی در شاعری زمانش را که به طور سطحی اساساً " پیکارها و عملیات جنگی مبالغه آمیز و به دروغ آلوده" در جنگ داخلی روسیه را می ستود، رد می کند، و در عوض جوانبی از زمانش را نمایش می دهد، که به نظر بسیاری از شاعران باز تابنده مختصات قهرمانانه آن نیست: زندگی مشقت بار، عادی و روزمره ای. مردم یک لوکوموتیو فرورفته در توده برف ها را بیرون می کشند. کیلومترها راه در سرمای گزنده طی می کنند. در کلبه های یخ زده برای گرم کردن خود به هم می پیچند، و ... این ها با صداقت شاعرانه، حقیقی وصف شده اند. فصول جنگ داخلی بسیار مؤثر هستند. مایاکوفسکی بدون انحراف از اصل تاریخی، حتی استفاده بیش تری از حق هنرمند به " تشکیل و بازنگری" به مقصود تقویت نمایگی (نمونگی) به عمل می آورد.



مایاکوفسکی در حال خواندن شعر "عالی" در موزه پلی تکنیک (۲۰ اکتبر ۱۹۲۷)

"عالی!" مشخص سازنده آغاز کار مایاکوفسکی با شعر روایتی به صورت یک نوع بود. تصویر "روانی" تاریخ مؤثرکننده وزن احساسی شعر، واقعیت متقاعد سازنده صحنه ها و تصاویر نقش شده در آنست؛ به روی داده ها شکل ملموسی داده شده، و در عین حال یک حماسه "چند صدایانه" خلق گشته است. ولیکن علاقه شاعر به عرض حماسه منحصر نبود. او هم چنین جهت تأکید روی داده های تاریخی روایت آن ها را از نفس

ساختار شعر، قهرمانی و داستان نمایشی (درام) جدایی ناپذیر از عصر استخراج نمود. "عالی!" و شماری از اشعار سروده شده در فاصله سال های ۲۸-۱۹۲۷ به شکل متقاعد کننده ای نشان می دهند مایاکوفسکی با چه فوریتی نیاز نمایش تغییرات ژرف حادث از انقلاب اکتبر در روابط بین فرد و سیستم دولتی نوین را احساس نموده است.

او عقیده داشت، که منافع زحمت کشان در تضاد با منافع فرد قرار نداشتند. برعکس، او نیروی جمع را تضمین کننده شکوفایی شخصیت درک می کرد. در شعر "عالی!" مسئله سعادت شخصی جدا از سعادت جمعی ملاحظه نشده است. اما مایاکوفسکی با آگاهی خوب از ویژگی پیچیده مورد "شخصی" و رابطه آن با جوانبی از نفس انسان، ترجیح داد از آن ها به زبان اشعار غزلی و به نام شخص سخن به گوید. "من" غزلی در شعر "عالی!" پیچیده در اشارات ضمنی ایدئولوژیک است. یکی از اندیشه های مهم - وحدت فرد و دولت - به طور کامل در ابواب پایانی شعر به بیان درآمده است. با یکی شدن با مردم، فرد به نیرویی گنش گر در جریان تاریخی تبدیل می گردد.

نیروی قابل توجه عمومی سازی در "عالی!" از طریق ترکیب احاطه غزلی و حماسه بصیرت آمیز - سیاسی و فلسفی - متحقق گردیده است؛ عمومی سازی مبتنی بر پدیده ویژه زندگی راستینه. مورد پیش پا افتاده، دنیوی، "خصوصی" به وسیله اندیشه بشردوستانه انقلابی زاده از ژرف ترین احساس دل و میهن پرستی سوسیالیستی مفهوم کرده شده، و به صورت جزئی از "جهان نما"ی عصر درآمده است. در نتیجه، موارد ویژه و عادی اهمیت قهرمانانه کسب کرده اند (سری اتفاقات زندگی روزمره ای طی جنگ داخلی). صحنه ها و تصاویر ذاتاً راستینه در اثر خیال پردازی شدید نیروی هنریش در خور ملاحظه ای یافته اند. *بازتابی حقیقی روی داده های انقلابی با تغییر شکل شاعرانه شان در هم آمیخته شده است.* و در این پرتو شاعرانه است که تصویر سرزمین مادری در شعر رؤیت پذیر می گردد.

هر چند مایاکوفسکی شعر "عالی!" را به جشن دهمین سالگرد انقلاب اکتبر اختصاص داده بود، ولی عقیده داشت، که "آن در ۲۰ و ۴۰ سال دیگر نیز لازم خواهد بود و معنا خواهد داشت." یکی از مطالبات مایاکوفسکی از شاعران آن بود، که آنان می باید به فرآورش "اشعار بادوام و با عمر صدساله" به پردازند. واضح است منظور او از "اشعار

بادوام" سیستمی از امور شاعرانه برای رساندن محتوای ایدئولوژیک و احساسی کار بود: ترکیب، تصویر، اوزان و غیره.

سیستم شاعرانه مایاکوفسکی به طور کامل عمدتاً در "عالی!" قابل تشخیص است. آن قورخانه پیچیده ای از فنون مصور تابع این اصل می باشد: " یک شعر باید از نظرات ایدئولوژیک و سیاسی کاملاً برآورنده مطالبات مشخصی باشد."

اوزان مایاکوفسکی تا ایام ما هنوز دقیقاً به صورت علمی تعریف نشده اند. تا جایی که به هجو در کار مایاکوفسکی مربوط می گردد، هجوهای او مملو از کشمکش های خشمگینانه اند. شاعر ضمن مقابله با آن چه با سوسیالیسم مخاصم است، غیرمستقیماً به شجاعت قهرمانانه مردان و زنان شوروی ارجاع می دهد. پشت هر تصویر منفی احساسی از یک آرمان روشن مثبت قرار دارد. هجوهای مایاکوفسکی علاوه بر ستودنی بودن به دلیل تنوع اهداف شان، هم چنین به دلیل فراوانی رنگ ها، نمایه سازی (نمونه سازی) استادانه و موارد غزلی و حماسی برجسته سازنده تصویر در خور ملاحظه اند. اصول نمایه سازی هجو به تدریج تکامل داده شده به وسیله مایاکوفسکی او را به خلق نمایشنامه ساس (منتشر شده در شماره های ۳ و ۴، فوریه ۱۹۲۹ نشریه Molodaja Gvardja) (مُلودایا گواردیا)) و نمایشنامه حمام (اجراء شده در ۱۶ مارس ۱۹۳۰ با کارگردانی وسفولود میرهولد (Vsevolod Mejerho)) (۱۹۴۰-۱۸۷۴)) توانا ساخت، و با این آثار به طور کلی فصلی نوین در تاریخ تئاتر هجوی و هنر داستان نمایشی (درام) آغاز گردید.

استعداد مایاکوفسکی با شعر درباب لنین و با درک دقیق قوانین جریان تاریخی و عینیت تعمیق شد. او در جلسه ای در ۱۹۲۵ اعلام کرد: " اقتضای اساسی مارکسیسم و کاوی هر پدیده ای، شامل ادبیات، در محیط بی واسطه آنست." و افزود: " به علاوه، مهم نه نظریات فردی متنوع درباره این پدیده [ادبیات]، اما نقش عینی این در شرائط زمانش می باشد."

کاهش فاصله بین موارد آرمانی و واقعی دارای نفوذ مشخصی در کار مایاکوفسکی و زیبایی شناسی او بود. در اولین نوشته های پسا اکتبر او آینده، به علت خاصیت دوردستی آن، در تباین با حال قرار داشت. در این، مجرد بودن آرمان زیبایی شناختی او بسیار آشکار بود. اما در نوشته های سال های ۱۹۲۴ و ۱۹۳۰ او آینده در رابطه ای متفاوت تر از پیش با حال قرار داده شده، و آرمان زیبایی شناختی او قطعیت و صراحت کسب کرده است.



اقتضای اساسی

مارکسیسم و کاوی هر

پدیده ای، شامل

ادبیات، در محیط بی

واسطه آنست. به

علاوه، مهم نه

نظریات فردی متنوع

درباره این پدیده [اد

بیات]، اما نقش عینی

این در شرائط زمانش

می باشد.

مایاکوفسکی



تعریف گورکی از شاعر: " شاعر پژواک دنیاست، نه فقط بُز مادهٔ روح خود."^{۱۹} به تعریف مایاکوفسکی از شاعر نزدیک بود. آن اشاره است به وسعت نظر در احاطه کردن پدیدهٔ زندگی، برخورداری از رشتهٔ نامحدودی از اندیشه‌های شاعرانه که قادر به ضبط سرورها و اندوه‌های بیش از فقط یک انسان در تصاویر زنده باشد. ولیکن مایاکوفسکی نمی‌توانست آن شاعری که ما می‌شناسیم باشد، اگر چنانچه دید شاعرانه‌اش به " اعصار، تاریخ و گیتی" محدود می‌بود. نیروی مایاکوفسکی در بند های ناگسستگی او با ایام عصرش قرار دارد.

بزرگی موفقیت خلاقانهٔ مایاکوفسکی مورد تأیید بسیاری از معاصرینش قرار گرفته است. لوناچارسکی به زودی پس از رفتن مایاکوفسکی از دنیا او را به صورت " یک منبع پایان ناپذیر نیروی حیات" وصف کرد.^{۲۰} و نویسنده بوریس لاورنوف (Boris Lav) (renew) (۱۹۵۹-۱۸۹۱) مایاکوفسکی را " حیاتی و قلب نیرومند عصر" به شمار آورد. آیا علت چه بود، که اشعار مایاکوفسکی با موضوعیت شان در دههٔ بیست، پس از او تا چند دهه هنایش شان را در اذهان و قلوب مردم حفظ کردند، و حتی افزایش دادند؟ آیا این بدان معناست، که اصل تاریخی، با ارزیابی اساسیش از منظر هنر سوسیالیستی، اهمیتش را با رفتن هنرمندان بزرگ از دست می‌دهد؟ خیر، برعکس. بالاخص مثال ما یاکوفسکی ما را متقاعد می‌سازد، که تنها اندیشه‌های هنرمندانه‌ای که مُهرشان را بر قوانین جنبش تاریخی عصرشان می‌کوبند - جنبشی بی تفاوت به این که تا چه حدی نیز بعضاً در اثر سیر در خط مُنکسر (زیگ زاگ) به نظر پیشگویی ناپذیر رسد - توانا به درک و ضبط جاودانگی هر چیزی در پدیده‌های زودگذر و ناپایدار می‌باشند.

برخورد به معاصریت به صورت یک حلقهٔ اتصالی در جریان تاریخی یکی از مهم ترین اصول هنر سوسیالیستی است. مایاکوفسکی با تصدیق این نکته و پی‌روی از آن در کار خود خدمت فوق العاده باارزشی انجام داده، و دقیقاً از این نظر نمونگی اساسی و استعداد نبوغ آمیزش در نوآوری را به ثبوت رسانده است.

کارل تیگ (Karel Teige) (۵۱-۱۹۰۰) می‌نویسد: " هرگز پیش از انقلاب اکتبر عصری هنرمندانش را در برابر وظایفی چنان نو، دشوار و تعیین کننده و واقعی قرار نداده بود." به این قول می‌توان افزود، نه حتی هیچ عصری پیش از آن انقلاب چنان ملتهدبا نه و مصممانه اندیشه‌های آینده را به کُنش‌های جسورانه در هر روز تغییر نداده بود. البته این عصر گروهی از شاعران درخشان در روسیه تولید نمود، اما هر گاه که ما از " شاعر انقلاب" سخن به گوئیم، مسلماً قبل از همه به مایاکوفسکی می‌اندیشیم، زیرا " مایاکوفسکی" و " شاعر انقلاب" مترادف گشته اند. نه تنها تصور شاعری شوروی پیشین بدون مایاکوفسکی، شخصیت او و الگویی که از خود ساخت، ممکن نیست، هم چنین تصور آن عصر بدون او غیرممکن است.

کار مایاکوفسکی " یک منبع پایان ناپذیر نیروی حیات" است، نه تنها به سبب آگاهی زیرکانه ذاتی او از تولد دنیایی نو، ولی نیز به سبب آن که او به صورت شاعر از توانایی تفسیر درست پدیده‌های زندگی از نظر تناسب و دورنما در جریان تشکیل شان

برخوردار بود. این مفهوم گرایش پرشور و شوق او می باشد. او با امور شاعرانه، با واژه های منعکس شونده و با نمونه شخصی زنده مایل بود راه تازه ای برای شاعری به نمایا ند.

مایاکوفسکی (مانند بلوک و سرگی یسنین (Sergej Jesenin) (۱۹۲۵- ۱۸۹۵)) به عنوان شاعر قرن به رسمیت شناخته شد. مطالعه میراث اینان به طور اجتناب ناپذیر مستلزم مطالعه جامع دهه هایی است که بر بسترشان آن ها به صورت هنرمند تکامل یافته، رشد نموده اند.

کار مایاکوفسکی، بلوک و یسنین - به فراخور طبیعت فردی شان - بازتابنده امید ها و اضطراب ها و تپش های زمان و هوشمندی از " تغییرات بی سابقه، شورش های ندیده" بود.

در تکامل هنرمند، به ویژه هنرمند بزرگی از نوع مایاکوفسکی، گذشته از عوامل عینی و ذهنی، شرکت هنرمند در جریان تاریخی حائز اهمیت تعیین کننده است. شاعری مایاکوفسکی جزیی جدایی ناپذیر و به مراتب گنش گرا ساز از فرهنگ سوسیالیستی گردید. البته این بدان معنا نیست، که مایاکوفسکی در کارش از تناقضات یا اشتباهاتی بزی باشد.

مایاکوفسکی سزاوار آنست که در ردیف شخصیت های برجسته قرار گیرد؛ شخصیت هایی که با گنش ها و دستاوردهای شان در آفرینش یک عصر نو سهمیم بوده اند، و در جریان پیکار قهرمانانه و خلاقیت شان کوشیده اند انسان نوینی را سرشته کنند و شکل دهند.

در اولین سال های پسا انقلاب منتقدان با دانش شان از تاریخ ادبیات و حساسیت نسبت به " اسرار" شاعری، مایاکوفسکی را به عنوان شاعری بی سابقه ملاحظه می نمودند، که مستقلانه از سنت سربرآورده بود. توجه به راه حل صحیح مسئله رابطه بین سنت و نوآوری در هنر مایاکوفسکی حائز اهمیت فراوان است، نه فقط در مطالعه تجربه خلاقانه شخصی او، اما هم چنین جهت درک باثمر تکامل شاعری شوروی پیشین.

شاعری، مانند هر تجلی دیگر کوشش انسان، نیازمند اكمال فنون آنست. مطالعات خاصی به نوآوری مایاکوفسکی در طرز بیان و تلفیق الفاظ، وزن و قافیه و نمونگی انواعی که او برابر نهاده، وقف شده است.

کاربری صفت " سیاسی" در رابطه با شاعری مایاکوفسکی رایج گردیده است. مایا کوفسکی به یقین یکی از درخشان ترین شاعران سیاسی بود. حقیقت زیادی در این اظهار نظر شاعر واسیلی فنودوروف (Vassilj Fjodorov) (۸۴- ۱۹۱۸) وجود دارد، که " تا زمان مایاکوفسکی، هرگز شخصی به قدر او دوستدار آزادی و به قدر او پرشور از حیث سیاسی وجود نداشته است. مایاکوفسکی شاعر برنامه باز است."

نفوذ مایاکوفسکی بر شاعری به بسط امکانات وزن، کاربری قافیه و دیگر عناصر عروض، وزن شناسی منحصر نگردیده، تا اساس هنر شاعری، عمل متقابل، فعل و انفعالی آن با زندگی را فرگرفته است.

خیال پردازی مایاکوفسکی در سال های پیشا انقلاب اکتبر ماهیتاً انقلابی بود، زیرا او واقعیت ناپذیرفتنی را در تباین با رویای بشریت آزاد قرار داد. اما با این حال در کارهای خیال پردازانه پیشین شاعر درباره انقلاب صور تازه ای ظاهر می گردند. تباین بین رؤیا و واقعیت محو می شود. در آغاز اعلان تغییرات درازمدت است، که انقلاب سوسیالیستی درصدد تحقق بخشیدن آن ها بود. طرح های دنیای نو هنوز تیره و درهم و تشخیص ناپذیرند، اما باور به این که دنیا با پیغام رهایی بخشش، بشردوستی و حقیقت در حال تحقق است، حاصل قوه متخیله نیست. شرکت در کار سازنده روزمره ای در شعبات " غیرشاعرانه" ای چون تهییج و اعلان جای پای محکمی برای مایاکوفسکی در واقعیت ایجاد کرد، و احساسی مشخص از قصد پروازهای خیالی تصوراتش را زاد. خیال پردازی حول واکنش قهرمانانه دنیا، که به آن شاعر تا واپسین دم حیاتش باور داشت، با نگرش واقع گرایانه بر دنیا ترکیب یافت.

در زمانی که مایاکوفسکی در صحنه ادبیات ظاهر گردید، بسیاری افراد پیش رو در یافته بودند، که نه فقط سیستم اجتماعی روسیه، اما کل تمدن سرمایه داری در یک دوره پوسیدگی و فساد داخل شده، و موجودیت انسان را در معرض تهدید مستقیم قرار داده است. در برابر پیروزی های علمی، تکنولوژیک و صنعتی، " دنیای قدیم" با تمام کوشش دیوانه وار برای تغییر دادن یا حداقل گُند کردن سیر تاریخ مجبور از عقب نشینی گام به گام و راه دادن به تمدن سوسیالیستی نوین بود. گورکی این تحول را روشن تر از بقیه نویسندگان بزرگ زمانش دریافت، چرا که او جزو پیشاهنگ جنبش آزادی بخش پرولتاریایی بود. گورکی درباره تخریب و فروریختگی شخصیت انسان سخن می گفت، یعنی از جریانی که درباره آن روان شناسان بورژوایی هنوز که هنوز است، با کار بری گفتمان " بیگانگی" (alienation) قلم فرسایی می کنند، و می کوشند به آن ماهیت جهانی به دهند.

طبیعی است مایاکوفسکی می باید در صف جلو هنرمندانی قرار گیرد، که مأموریت شان را گُنش گرایی و شرکت مستقیم در جریانات عظیم جوش دادن مردم به هم، تلاش تدارک بندها و روابط نوین اعلام داشتند. هیچ دوره ای هرگز هنرمندانی حامل یک چنان وظیفه عظیم و پیچیده به خود ندیده است.

شاعر آleksander Tvardovskij (۱۹۱۰-۷۱) یک بار به درستی ملاحظه کرد، که در سایه پیدایش مایاکوفسکی " مسئله غم انگیز مخل رابطه متقابل شاعر و مردم" از شاعری روسیه ناپدید گشته بود.

پیغام کل کار پسا انقلاب شاعر بزرگ سده بیستم، مایاکوفسکی، این بود: " من با آنانی هستم که آمده اند به سازند و پاک کنند." و " زندگی شگفت انگیز است، زندگی زیباست!"

اندیشه مایاکوفسکی حول حدت سیاسی و هدف و دورنمای تاریخی درخور ملاحظه بود.

اما، با تمام احوال مایاکوفسکی به رغم تعهد و گُنش گرایی انقلابی، به دلایل شخصی و فرهنگی سیاسی به یک شخصیت منازعه انگیز تبدیل گردید. نخستین برنامه پنج ساله حزب که در ۱۹۲۸ به اجراء گذاشته شد، نه تنها مبدأ یک تکامل اقتصادی نو، هم چنین مبدأ رابطه ای نو بین ادبیات و سیاست، بین حزب و نویسندگان را تشکیل داد.

مایاکوفسکی که نبوغ شاعرانه اش را در خدمت انقلاب قرار داده بود، در حقیقت به قربانی خود تبدیل شد. زمانی که پس از نگارش نامه ای به عنوان " همه کس"، با شلیک گلوله ای به خود به زندگیش خاتمه داد، مردی در اوج حرمان بود.

گفته استالین در مراسم باشکوه تشییع جنازه و به خاک سپاری مایاکوفسکی با شرکت ۱۵۰/۰۰۰ نفر در مسکو، که " مایاکوفسکی بزرگ ترین شاعر در عصر سوسیالیستی ما بود، و خواهد بود"، مسلماً از مایاکوفسکی یک کلاسیک ساخت، اما باید توجه داشت، که این شرعی کردن مایاکوفسکی منحصر به شور و اشتیاق انقلابی او بود، ولی تعلق او به آوانگاریسم در هنر روسیه (و جهان) با آزمایشات و فرآورده های نمونه، جسورانه و شگفت انگیزش را شامل نمی شد، چرا که آن در تباین گفت و گو برنادر با چگونگی استنباط حزب از ادبیات و هنر و با سیاست فرهنگی مرکزیت طلب و محافظه کارانه حزب قرار داشت.



جسد مایاکوفسکی پس از خودکشی - تشییع جنازه مایاکوفسکی در مسکو

پانویس ها

¹⁹ M. Gorky, **Collected Works**, vol.XXIX, p.371.

²⁰ A.V. Lunacharsky, **Collected Works**, vol.II, p.478.